**[نسل نو و امام صادق عليه السلام](http://moudeomam.com/vijenameye-shahadate-emam-sadegh/maghalate-emam-sadegh/1179-maghalate-emam-sadegh857.html)**

 در تاریخ: 12 مهر 1389

 در بخش: [مقالات با موضوعیت امام صادق(ع)](http://moudeomam.com/vijenameye-shahadate-emam-sadegh/maghalate-emam-sadegh.html)

 بازدید: 711

جوان و امام صادق(ع)  
نگاه مهربان امام صادق(ع) به جوانان، همراه با بزرگداشت‏ شخصيت،تكريم استعدادها و صلاحيت‏ها، احترام به نيازها و توجه به قلب‏هاى ‏پاك و زلال آنان بود و اقبال جمع جوانان به سوى امام(ع) فرايندعملكرد و رفتار متين، محبت‏ آميز، حكيمانه و سرشار از خلوص وعاطفه آن حضرت بود، بدان حد كه سخنش بر اريكه دل آنان مى‏ نشست،زيرا گرايش جوان به خوبى، نيكى و زيبايى بيشتر و سريعتر ازديگران است. پديده‏اى كه امام بدان اشاره نموده مى‏فرمايد:  
«انهم اسرع الى كل خير» (1)  
جوانان زودتر از ديگران به خوبيها روى مى ‏آورند.  
رفتار و سخن امام صادق(ع) ترجمان حقيقى اين گفته رسول خدا(ص)است كه فرمود:  
«اوصيكم بالشبان خيرا، فانهم ارق افئده‏» (2)  
سفارش مى‏كنم شما را كه، با جوانان به خوبى و نيكويى رفتاركنيد، چرا كه آنان نازك دل و عاطفى‏ ترند.  
امام ضمن توجه به روح لطيف و احساس آرمانى جوانان، ياران‏ ونزديكان خود را نيز به دقت و توجه در اين نكات رهنمون مى‏ساخت. از جمله، يكى از ياران امام به نام «مؤمن طاق‏» (3) براى پيام‏ رسانى و تبليغ دين، مدتى را در شهر بصره گذراند. وقتى كه به‏ مدينه بازگشت، خدمت امام صادق(ع) رسيد، حضرت از او پرسيد:   
به بصره رفته بودى؟  
آرى!  
اقبال مردم را به دين و ولايت چگونه ديدى؟  
بخدا اندك است! مى‏آيند ولى كم!!  
جوانان را درياب، زيرا آنان به نيكى و خير از ديگران‏ پيشتازترند. (4)  
گزيده‏اى از منشور جوان را در انديشه صادق آل محمد(ص) مرورمى‏نماييم:  
  
كوچ عصر  
جوانى «فرصت نيكو» و «نسيم رحمت‏» است كه بايد به خوبى ازآن بهره جست و با زيركى، ذكاوت و تيزبينى آن نعمت‏ خداداد راپاس داشت; زيرا كه اين فرصت، «ربودنى‏» و «رفتنى‏» است وضايع ساختن آن، چيزى جز غم، اندوه و پشيمانى را براى دوران پس‏از آن به ارث نمى‏گذارد.  
زندگى كوتاه است و راه كار دراز و فرصت زودگذر! تنها سرمايه‏ گرانبهاى ما وقت است كه بازگشتى ندارد، از اين رو بزرگترين فن‏ بهترزيستن، بهره جستن از فرصتهاى بى‏نظيرى است كه برما مى‏گذرد;اين سخن امام صادق(ع) را بايد جدى گرفت:  
«من انتظر عاجله الفرصه مواجله الاستقصاء سلبته الايام فرصته،لان من شان الايام السلب و سبيل الزمن الفوت‏» (5)  
به هركس فرصتى دست دهد و او به انتظار بدست آوردن فرصت كامل آن‏را تاخير اندازد، روزگار همان فرصت را نيز از او بربايد، زيراكار ايام، بردن است و روش زمان، از دست رفتن.  
  
رنگ خدا  
آدمى با ورود به دوران جوانى به دنبال «هويت‏» جديدى مى‏گردد;آن احساس نسبتاپايدار از يگانگى خود، از اين كه: «من كه هستم ‏و كه بايد باشم؟» كه دستيابى به آن، به فرد امكان مى‏دهد كه‏ ارتباطات خود را با خويشتن، خدا، طبيعت و جامعه تنظيم دهد.  
در اين مرحله هويت‏ يابى نقش «آگاهى و بينش‏» بسيار مؤثر وكارساز بوده، بر «رفتار و عمل‏» پيشى دارد، در اين دوران، ممكن است‏ سرگردانى در هويت‏ سبب گردد كه جوان نسبت‏ به كيستى خودو نقش اجتماعى خود دچار ترديد گردد و اين شك ضمن برهم زدن‏ هماهنگى و تعادل روانى، او را به «بحران هويت‏» بكشاند،بحرانى كه جوان به پيرامون اهداف بلند مدت، انتخاب شغل،الگوهاى رفاقت ، رفتار و تمايل جنسى، تشخيص مذهبى، ارزشهاى‏ اخلافى و تعهد گروهى با ترديد و شك خواهد نگريست.  
در شكل‏ دهى هويت، «معرفت دينى‏» نقش مهمى را ايفا مى‏كند و درواقع، دين مى‏تواند تكيه گاه جوان و رهايى دهنده او از اين‏ بحران باشد; البته «دانش‏»، «كار و تلاش‏» نيز در ساماندهى‏ هويت او كارساز است. (6)  
بنابراين، جوان بايد رنگ خدايى گيرد تا هويتش خدايى گردد،«دين‏» همان «رنگ خدا» است كه همگان را بدان دعوت مى‏كنند: (صبغه ‏الله و من احسن من الله صبغه) (7) ; رنگ خدايى (بپذيريد!) وچه رنگى از رنگ خدا بهتر است؟ امام صادق(ع) درباره آيه فوق‏ مى‏فرمايد:  
«مقصود از رنگ خدايى همان دين اسلام است.» (8)  
دين به انگيزه جوان در بنا و آراستن هويت او پاسخ مى‏دهد، چراكه آدمى داراى عطشى است كه فقط با پيمودن راه خدا فرومى‏نشنيد (9) ; از اين رو امام صادق(ع)، يادگيرى بايدها و نبايدهاو انديشه‏ هاى سبز دين را از ويژگيهاى دوران جوانى مى‏داند. (10) وگاه نسبت‏به آن دسته از جوانانى كه «علم دين‏» نمى‏دانند و درپى ‏آن نمى‏ روند، رنجيده خاطر مى‏گردد. (11)  
  
قرائت معتبر دين  
دين اسلام، همان روش زندگى است كه ميان زندگى اجتماعى و پرستش ‏خداى متعال پيوند مى‏دهد و در همه اعمال فردى و اجتماعى براى‏انسان مسووليت‏ خدايى ايجاد مى‏كند، كه اين مجموعه عقايد ودستورهاى علمى، اخلاقى، سبب خوشبختى انسان در اين سرا و سعادت‏ جاويد در جهان ديگر مى‏شود.  
فهم از دين چگونه است؟ و جوان دين خود را از كه بجويد؟!  
آيا هركس مى‏تواند به فهمى از دين برسد؟!  
آيا هر فهمى از دين، صواب و پسنديده است؟!  
آيا «فهم دينى‏» فهم نسبى است و هيچ فهم ثابتى وجودندارد؟! (12)  
و يا آن كه يك تفسير و قرائت رسمى از دين وجود دارد.  
پس از رحلت رسول اكرم(ص)، مكتب‏ اهل‏بيت(ع) به عنوان «ثقل اصغر»در جايگاه  مبین حقيقى دين خوش درخشيد، و ليكن‏ افراد و گروه هايى نيز به عللى!! در برابر اين انديشه قرارگرفته، با طرح «قرائت مختلف از دين‏» به مقابله با معارف‏ معصومان عليهم السلام پرداختند و مع الاسف تاريخ فرهنگ و معارف ‏اسلامى ما هميشه شاهد عرصه گردانى و فريب افكار عمومى از سوى‏ خالقان ديدگاههاى دينى بود.  
در عصر امام صادق(ع) فراى از رواج مكاتب الحادى و هجوم‏ انديشه‏ هاى يونانى و ايجاد نهضت ترجمه، ديدگاهها و نظريات‏ گوناگونى در چارچوب «قرائتهاى دينى‏» طرح گرديد، حتى برخى ازارباب فرق كه خود مدتى در محضر پيشواى ششم شاگردى كرده بودند،به طرح ديدگاه خويش و عنوان ديدگاه برتر و صواب پرداختند و درمقابل منادى، احياگر و متولى قرائت‏ حقيقى دين، امام صادق(ع)،ايستادگى كردند و گروهى را به سمت‏ خود كشاندند.  
امام در برخورد با اين ديدگاهها، خود به افشاى آنها پرداخت واز سويى به تربيت‏ شاگردان همت گمارد تا آنان در عرصه‏ هاى مناظره ‏و گفتگو به بافته‏ هاى ايشان پاسخ گويند.  
نكته‏ اى كه بسيار دل امام را مى‏آزرد، توطئه جذب جوانان از سوى‏اين فرقه‏ هاى منحرف، اما مدعى اسلام بود، به عنوان نمونه، امام‏ صادق(ع) جوانان را از گرايش به دو فرقه مطرح آن عصر، مرجئه (13) و غلاۀ(14) بر حذر مى‏داشت. امام مى‏فرمود:  
«برجوانانتان از غلات برحذر باشيد كه آن‏ها را به فساد نكشانند;زيرا غلات پست‏ ترين خلق خدا هستند، اينان عظمت‏ خداى را كوچك‏ مى‏كنند و ادعاى ربوبيت و خدايى را براى بندگان او قائل‏ هستند.» (15)  
امام با اصل قرار دادن پيشگيرى، ارائه دقيق دين حقيقى وبرگرفته از مكتب اهل‏بيت عليهم السلام را به جوانان توصيه‏ مى‏كردند تا راه را بر رهزنان انديشه جوانان سد نمايند، حضرت‏ مى‏فرمود:  
«جوانان را دريابيد! به آنان حديث و دين بياموزيد، پيش از آن‏كه مرجئه برشما پيشى‏گيرند.» (16)  
امام صادق(ع) همچنين جوانان را مخاطب خود ساخته مى‏فرمايد:  
«يامعشرالاحداث! اتقواالله و لاتاءتوا الروساء، دعوهم حتى‏ يصيروا اذنابا لا تتخذوا الرجال ولائج من دون الله، انا و الله‏ خير لكم منهم‏» (17)  
اى گروه جوانان! از خدا پروا كنيد و نزد روسا(ى منحرف) نرويد،واگذاريدشان تا (از جايگاه بافتنى خود بيفتند و) به دنباله روتبديل شوند، آنان را به جاى خدا همدم خود نگيريد، به خدا سوگندكه من براى شما از ايشان بهترم.  
آنگاه با دست‏خود به سينه‏اش زد.  
  
رسم رفاقت  
دوست‏ خوب يكى از سرمايه‏ هاى بزرگ زندگى و از عوامل خوشبختى آدمى ‏است و انسان در انس با دوست احساس مسرت مى‏كند و شادمانى و نشاط را در گرو همنشين با رفيق مى‏داند.  
«رفيق شايسته‏»، براى جوان جايگاه خاص خويش را دارد و اهميت‏ آن به گونه‏ اى است كه در شكل دهى شخصيت او نقش بزرگى ايفا كرده،اولين احساسات واقعى نوع دوستى را در وى ايجاد مى‏كند.  
جوان از يك سو به كشش طبيعى و خواهش دل، عاشق دوستى و رفاقت‏ است و به ايجاد عميق‏ترين روابط دوستانه با يك يا چند نفر ازهمسالان خود هست و از طرف ديگر بر اثر احساسات ناسنجيده و عدم‏ نگرش عقلانى ممكن است در دام رفاقت‏ با دوستان نادان و تبهكارافتد (18) ; از اين رو خطر وجود دوستان بد و ناپاك، اين نگرانى‏ را در جوان ايجاد مى‏كند كه «چگونه يك دوست‏ خوب و يكدل راانتخاب كنم؟»  
امام صادق(ع) رفقا را سه نوع مى‏داند:  
1- كسى كه مانند غذا به آن نياز هست و آن «رفيق عاقل‏» است.  
2- كسى كه وجود او براى انسان به منزله بيمارى مزاحم و رنج‏آور است و آن «رفيق احمق‏» است.  
3- كسى كه وجودش به منزله داروى شفا بخش است و آن «رفيق روشن‏بين و اهل خرد» است. (19)  
شيوه انتخاب دوست در نگاه پيشواى ششم، اين گونه است:  
«رفاقت، حدودى دارد، كسى كه تمام آن حدود را دارانيست، كامل‏ نيست، و آن كس كه داراى هيچ يك از آن حدود نيست، اساسا دوست‏ نيست:  
1- ظاهر و باطن رفيق، نسبت‏ به تو يكسان باشد.  
2- زيبايى و آبروى تو را جمال خود بيند و نازيبايى تو را نازيبايى خود بداند.  
3- دست‏ يافتن به مال يا رسيدن به مقام، روش دوستانه او رانسبت‏ به تو تغيير ندهد.  
4- در زمينه رفاقت، از آنچه در اختيار دارد، نسبت‏ به تومضايقه ننمايد.  
5- تو را در مواقع گرفتارى و مصيبت ترك نگويد.» (20)  
«دوست آينه تمام نماى دوست‏» است و دو دوست مثل دو دست‏ اند كه‏ آلايش يكديگر را مى‏شويند و به فرموده امام صادق(ع): «كسى كه‏ بيند دوستش روش ناپسندى دارد و او را بازنگرداند، با آنكه توان‏آن را دارد، به او خيانت كرده است.» (21)  
امام صادق(ع) ضمن تاكيد فراوان به‏ انتخاب دوست‏ خوب و پايدارى‏ در اين دوستى، جوانان را از رفاقت‏ با نادان و احمق پرهيزمى‏دهد:  
«كسى كه از رفاقت‏ با احمق پرهيز نكند، تحت تاثير كارهاى‏احمقانه وى قرار مى‏گيرد و اخلاقش همانند اخلاق ناپسند اومى‏شود.» (22)  
در فرهنگ نورانى حديثى ما، جوانان را از رفاقت‏ با «بدنامان‏»برحذر داشته، (23) آنان را به دورى از دوستان خائن و متجاوز وسخن چين ترغيب مى‏سازند، امام صادق(ع) مى‏فرمايد:  
«از سه طائفه مردم كناره ‏گيرى كن و هرگز طرح دوستى و رفاقت‏ باآن مريز; خائن، ستمكار و سخن چين. زيرا كسى كه براى تو به‏ ديگرى خيانت كند، روزى نيز به تو خيانت‏ خواهد كرد و كسى كه‏ براى تو به ديگران ظلم و تجاوز كند، به تو نيز ظلم خواهد كرد وكسى كه از ديگران نزد تو سخن چينى كند، عليه تو نيز نزد ديگران‏ نمامى خواهد نمود.» (24)  
راه و «رسم رفاقت‏» در ثبات و پايدارى دوستى مؤثر است، گوشه‏ اى‏از شيوه آن را در كلام امام صادق(ع) مى ‏نگريم:  
«كمترين حق آن است كه: دوست‏ بدارى براى او چيزى كه براى خود دوست مى‏دارى. كراهت داشته‏ باشى در حق او، از آن‏چه براى خود كراهت دارى. از خشم اوبپرهيزى، به دنبال رضا وخشنودى او باشى. با جان و مال و زبان ودست و پايت او را كمك كنى. مراقب و راهنماى او و آيينه اوباشى. سوگندش را قبول كنى، دعوتش را اجابت نمايى، هرگاه بيمارشد، به عيادتش بروى و هرگاه فهميدى حاجتى دارد، قبل از اين كه‏ بگويد، آن را انجام دهى، و وى را ناگزير نكنى كه انجام كار رااز تو درخواست كند...» (25)  
  
خاتمه  
سخنان و گفته‏ هاى نغز امام صادق(ع) روح و جان را قوت بخشيده،منشور دستورهاى زندگى و سعادتمندى آن است. اميداست جامعه جوان‏ و پرنشاط، هندسه شخصيت و هويت‏ خود را در پرتو معارف اين‏ امام(ع) ترسيم كرده، خود و جامعه را در سيره ومنش، در مسيرتحقق آرمان جامعه دينى و مدينه آرمانى اهل‏بيت عليهم السلام ،سمت و سو بخشند.  
.........................................................  
پى‏ نوشتها:  
1- بحارالانوار، ج‏23، ص‏236.  
3- محمدبن على بن نعمان، معروف به «احول‏» و «مؤمن طاق‏» ازبزرگان شيعه و از ياران دانشمند امام صادق(ع) و امام كاظم(ع)بوده است. خاطره مناظرات اوبا ابوحنيفه زيبا و ماندگار است. همچنين امام صادق(ع) او را دوست مى‏داشت. (رجال الشيخ، شيخ‏ طوسى، انتشارات جامعه مدرسين، ص‏296; منتهى المقال، ابوعلى ‏حائرى، انتشارات آل ‏البيت، قم، ج‏6، ص 135 و136.)  
4- بحارالانوار، ج‏23، ص‏236 و237.  
  
5- همان، ج 78، ص 268.  
6- روانشناسى نوجوان، اسماعيل بيابانگرد، ص‏133 و123;روانشناسى رشد با نگرش به منابع اسلامى، دفتر همكارى حوزه ودانشگاه، ج 2، ص 998 992; جوان و رسالت‏ حوزه، تعريف جوانى،ميرباقرى، كانون انديشه جوان، ص 30.  
7- بقره، آيه 138.  
8- اصول كافى، ج 2، ص 14.  
9- نهج البلاغه، ترجمه سيدجعفر شهيدى، خطبه 124، ص 122.  
10- امام صادق(ع) مى‏ فرمايد: «الغلام يلعب سبع سنين، يتعلم سبع‏ سنين، يتعلم الحلال و الحرام سبع سنين‏»; فرزند، در هفت‏ سال‏ نخست‏ بازى نمايد، در هفت‏ سال دوم آموزش يابد و در هفت‏ سال سوم(جوانى) حرام و حلال را فراگيرد. (وسايل الشيعه، ج 15، ص 194.)  
11- امام مى‏فرمايد: «لو اتيت‏ بشاب من شاب الشيعه لايتفقه‏ لادبته‏»; (تحف العقول، حرانى، ص 302.  
12- امروزه «بحث قرائتهاى مختلف از دين‏» ريشه در نگاه‏ نسبى‏گرايى به دين دارد كه همان منشا هر منوتيكى است. يعنى‏ بنابراين كه در تفسير متون و يا در كل فهم آدمى به نسبيت قائل‏ شوند; در نتيجه هيچ فهم ثابت وجود نخواهد داشت و هركس بدون‏ ابزار و متد اجتهاد خود را در فهم از دين توانا خواهد دانست!  
13- مرجئه در عصر امويان و با كمك آنان شكل گرفت. اين فرقه‏ نيت را اصل شمرده و گفتار و كردار را بى ‏اهميت دانستند، معتقدبودند همان گونه كه عبادت كردن باكفر سودى ندارد، گناه كردن هم‏ چيزى از ايمان نمى‏كاهد و خليفه را هرچند كه مرتكب گناه كبيره‏ بود، واجب الطاعه مى‏انگاشتند. (فرهنگ فرق اسلامى، جواد مشكور، ص‏406 401)  
14- «غلات‏» فرقه ‏هايى هستند كه در باره ائمه اطهار(ع) گزافه‏ گويى كرده، آنان را به خدايى رسانيده و يا به «حلول‏» جوهرنورانى الهى در امامان خود قائل شدند و يا به تناسخ و حلول روح‏ خدايى به كالبد ائمه قائل شدند، ائمه اطهار(ع) گزافه گويى اين‏ طايفه شياد را منع و از ايشان بيزارى مى‏جستند. (همان، ص‏344347. )  
15- سفينه‏ البحار، ج 2، ص 324.  
16- المحاسن، برقى، ص 605.  
17- نورالثقلين، حويزى، ج 2، ص 191; بحارالانوار، ج 24، ص‏246.  
18- رابطه دوستى و محبت، احمد مطهرى، ص 58.  
19- تحف العقول، ص‏223.  
20- الامالى، شيخ صدوق، ص‏397.  
21- سفينه‏ البحار، ج 2، ص‏59.  
22- مستدرك الوسايل، نورى، ج 2، ص 64.  
23- وسايل الشيعه، ج‏3، ص‏206.  
24- تحف العقول، ص‏326.  
25- اصول كافى، ج 2، ص‏169.  
محمدباقر پورامينى